



## برگ انجیر توافقنامه اتمی

قهرمانان این دوره را باید در رضا شهابی، رضا رخشان، مددی و در هزاران رهبر کارگری جستجو کرد که موتور محرکه یک تحرک کارگری گسترده عمل کردند. زیر فشار فضای جنگی با امریکا و با بی اعتنائی به فضای پر هیاهوی "رژیم چنج" اپوزسیون بورژوایی؛ زیر پرچم مطالبات اقتصادی و پایه ای و بر متن بیش از پنج هزار اعتراض کارگری در سال، طبقه کارگر خود آگاهی تازه تری را از سر گذراند. حملات سخت طبقه بورژوا در ایران با نسج شبکه های جدید اعتراضی کارگری پاسخ گرفته است.

صفحه ۲

طنز

عزت بر باد رفته پاسپورت ایرانی صفحه ۶

راین هودهای اسلامی - ایرانی صفحه ۸

زنده باد زندگی قسطی! صفحه ۹

کارگران، پایان تحریم و پولهای بلوکه

صفحه ۴

اسب ابلق فاسیونالیسم ایرانی

صفحه ۷

## برگ انجیر توافقتنامه اتمی

، در اسارت بی حقوقی مطلق سیاسی و اجتماعی میتوانست بازپچه دست تصفیه حساب نیروها و قربانی افق بورژوازی گردد. اما قهرمانان این دوره را باید در دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب جستجو کرد. قهرمانان این دوره را باید در کسانی جستجو کرد که پرونده اتمی را در دست امریکا برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی در منطقه دید، کسانی که پرچمهای دموکراسی و آزادی و رهایی از دریچه رقابت امریکا با جمهوری اسلامی را یک پرچم قلبی و فریبکارانه تشخیص داد.



سانتریفوزهای لعنتی و دوازده سال "سوء ظن" لعنتی! با توافقتنامه اتمی بر یکی از پر تلاطم ترین دوره های تاریخی ایران معاصر نقطه پایان گذاشته شد. طرفین، دولتهای ایران و امریکا، از موفقیت در زدودن "سوء ظن ها" میگویند! به خود میبالند و نه چندان خجول ادعای جایزه صلح دارند. سانتریفوزها - تعداد و نحوه کارکرد آنها - برای هر دو به یک اندازه، سند پیروزی است. نقش جادویی سانتریفوزها در آنجاست که با آن، دوازده سال از رویارویی به قصه سالها مذاکره و چانه زنی و مچ گیری تنزل پیدا میکند. همه از جنگی که میتوانست رخ دهد میگویند. درست است که کار به بمباران نکشید، درست است که سربازان از مرزها عبور نکردند، اما در ایران یک جنگ با همه مشخصات یک جنگ تمام عیار در جریان بوده است. محاصره اقتصادی فقط یکی از سر فصلهای فجایع این دوره است. بخش مهمی از اپوزسیون راست و چپ جمهوری اسلامی زیر پرچم "ضد رژیم" در این جنگ سهیم شدند. سانتریفوزها برگ انجیری است که قرار است جنگ واقعی، طرفین جنگ، نقش آنها و نتایج آنرا پنهان سازد. این جنگ را باید از زبان کارگر و زحمتکش ایران دید و نقل کرد.

### طبقه کارگر و بورژوازی ایران

در تمام این دوازده سال فضای جنگی و فشار ناشی از محاصره اقتصادی بطور نقشه مند در جهت تقویت طبقه

منسجم بورژوازی بکار گرفته شده است. در قیاس با یک دهه قبل دستگاه حکومتی ایران یک دست تر؛ و قوانین و مناسبات حاکم بر آن با منافع و سرمایه

**طبقه کارگر در ایران در یکی از ضعیف ترین موقعیت های خود، بر متن ورشکستگی اقتصادی و موج عظیم بیکارسازی، در اسارت بی حقوقی مطلق سیاسی و اجتماعی میتوانست بازپچه دست تصفیه حساب نیروها و قربانی افق بورژوازی گردد. اما قهرمانان این دوره را باید در دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب جستجو کرد.**

### طبقه کارگر و "رژیم چنج"

کمتر کسی امروز مایل است از پروژه "رژیم چنج" امریکا سخنی به میان آورد. در این پروژه تمام قدرت سیاسی - اقتصادی امریکا و در معیت زرادخانه عظیم دیپلماتیک و تبلیغاتی بکار گرفته شد که

جمهوری اسلامی از درون مورد مخاطره قرار گیرد. بخش مهمی از اپوزسیون رسماً به این پروژه پیوستند. سالهای اوج این تحركات به عنوان دوره ترس و ترور در تاریخ معاصر طبقه کارگر و مردم زحمتکش ثبت خواهد شد. محاصره اقتصادی و فشارهای آن از یک طرف، فشار سیاسی جریانات اپوزسیون از طرف دیگر و بر متن ابتکار عمل دیپلماتیک و افق های امریکایی میبایست زمین را زیر پای تحركات توده ای گرم کند. ضد رژیمی گری تبدیل به یک فضیلت شد تا چشم را بر فضای جنگی و سر بر آوردن انواع سموم ارتجاعی ملی و مذهبی کور کند. بسیج خیره کننده نیروهای "نجات ایران" در چهارچوب "رژیم چنج" امریکایی قیل از هر چیز پدیده های آزادی و دموکراسی و بهبود زندگی را از دستور مردم خارج ساخت و به حاشیه راند. قربانی بزرگ این دوره اپوزسیون چپ ضد رژیمی بود که حتی با پرچم "انقلاب" توانست جبهه قابل توجهی را در مقابل حکومت ایران باز کند.

طبقه کارگر در ایران در یکی از ضعیف ترین موقعیت های خود، بر متن ورشکستگی اقتصادی و موج عظیم بیکارسازی

کسی که  
میخواهد سر از  
پایه مادی  
توافقتنامه اخیر  
برای امریکا  
درآورد باید  
نگاهی به  
مناطق ویژه  
صنعتی، به  
میلیونها کارگر  
آماده بکار، به  
ولع براه اندازی  
چرخ سود در  
ایران بیندازد.  
این، آن چیزی  
است که اوپاما  
در تلاش  
فهماندن به  
مخالفین خود  
است

سازگارتر است. تاریخ این ده سال نه با اظهارات جنجال آمیز احمدی نژاد بلکه با پدیده های تاریخی حذف سوبسیدها، خصوصی سازیها، حذف عملی قوانین کار و بیمه ها؛ و بیکاری نیمی از جمعیت جامعه نوشته میشود. این بدون فضای جنگی امریکا ممکن نبود. در این فاصله یک طبقه بورژوازی سازمان یافته، مدعی و خوشبین به یک واقعیت انکار ناپذیر تبدیل شده است و نه تنها این بلکه، نمایندگان این بخش بر سکان های اصلی قدرت چنگ انداخته است. توافقتنامه امروز اساساً حاصل فشار این نیرو است. همان نیرویی که "اقتصاد مال خر است" را از سکه انداخت و همان نیرویی که بساط "مرگ بر امریکا" را یک شبه در هم پیچید. کسی که میخواهد سر از پایه مادی توافقتنامه اخیر برای امریکا درآورد باید نگاهی به مناطق ویژه صنعتی، به میلیونها کارگر آماده بکار، به ولع براه اندازی چرخ سود در ایران بیندازد. این، آن چیزی است که اوپاما در تلاش فهماندن به مخالفین خود است.

اما این تمام تصویر نیست. در کشمکش های این دوره یک طبقه کارگر "جدید" در ایران پا به صحنه مجادلات اجتماعی



## ادامه برگ انجیر . . . .

مهندسان کشتار دست جمعی ملتها در تدارک "بزرگترین جنگ تاریخ" و اینبار علیه ایران و در سایه سماع "دمکراسی" اپوزسیون، البته که تاریخی است. صلح امروز به درجه ای مایه خشنودی است که کمتر کسی به امتداد آشکار همان قلدری از طرف امریکا و شرکاء، اینبار در پشت میز مذاکره، در مسدود کردن فعالیتهای هسته ای کشوری دیگر توجه نشان میدهد.

از همان نگاه اول این یک توافقنامه برای پایان یک کشمکش و پایان دادن به یک مخاصمه نیست. بلکه در صد و پنجاه صفحه بازای هر بند دهها استخوان لای زخم گذاشته شده است. توافق نامه ای امضاء شده است که طرفین، بیشتر از تفاهم بر سر بی اعتمادی به آن دیگری داد سخن سر بدهند و خط و نشان بکشند. پروسه صلح طولانی تر از پروسه بحران و اختلاف ترسیم شده است. کشمکش اتمی منشا آنچنان برکتی برای هر دو طرف بوده است که به سختی دست از آن خواهند کشید.

## طبقه کارگر در انتظار فردای توافقات هسته ای

علا رغم همه هیاهو در حاشیه توافقات صلح، همه ناظران بر ظرفیتهای ایران و امریکا برای سازش و حتی توافقات استراتژیک توافق دارند. آنچه که میتواند رویای توافقات را بهم بریزد، خطر اعتراضات کارگری است. طبقه کارگری که در دوران کشمکش با امریکا یک دم از اعتصاب و حق فوری خود کوتاه نیامده است با شروع گردش چرخ تولید نیروی واقعی خود را به صحنه خواهد آورد. طبقه کارگر ایران در مصافهای پیش رو در واقع هیچ چیز برای از دست دادن در توشه ندارد اما برای به کرسی نشاندن خواستههای اهرم های واقعی را در دست خواهد داشت. درست به همین دلیل دولت آشکارا از تزییق فضای پیروزی و ترسیم امید بهبودی اوضاع در میان کارگران بشدت پرهیز کرده و ترجیحا بر کوس ادامه کشمکش با امریکا میکوبد.

هیاهوی توافقات هسته ای بزودی خواهد نشست و معدنچیان بافق و فلزکاران نورد اهواز در مرکز تحولات ایران قرار خواهند گرفت. در این میان از قلم نیندازیم که کشمکش بر سر حق برخورداری از نیروگاههای اتمی برای طبقه کارگر و حکومت آتی او بجا ماند. ■

قهرمانان این دوره را باید در رضا شهابی، رضا رخشان، مددی و در هزاران رهبر کارگری جستجو کرد که موتور محرکه یک تحرک کارگری گسترده عمل کردند. زیر فشار فضای جنگی با امریکا و با بی اعتنائی به فضای پر هیاهوی "رژیم چنج" اپوزسیون بورژوازی؛ زیر پرچم مطالبات اقتصادی و پایه ای و بر متن بیش از پنج هزار اعتراض کارگری در سال، طبقه کارگر خود آگاهی تازه تری را از سر گذراند. حملات سخت طبقه بورژوا در ایران با نسج شبکه های جدید اعتراضی کارگری پاسخ گرفته است.

گذاشته است. در یک فضای جنگی، در دل محاصره اقتصادی، و با سرپرستی و نظارت مستقیم دولت نیروی کار کارگر به حراج گذاشته شد. دولت طبقاتی بورژوایی بمعنای مطلق کلمه تجسم یافت. همه ساختار حکومت از دولت و وزارت کار تا مجلس، از بانک مرکزی تا زندان اوین برای به عقب راندن معیشت و حقوق پایه ای طبقه کارگر بکار گرفته شد. کار کودکان، فقر، تن فروشی و بیکاری طولانی با زندگی طبقه کارگر عجین گردید. دستگاه تبلیغاتی مخوفی بکار افتاد، جامعه به یکباره انباشته از کثیف ترین و ارتجاعی ترین ادبیات ضد کارگری جهانی گردید، هزاران انیستیتو و بنگاه تبلیغی در ستایش سرمایه شکل گرفت. مجلس و دولت به ماشین پر کار تسهیل بیکار سازیها و سنگر مطمئن برای تضمین زندگی زیر خط فقر طبقه کارگر تبدیل شدند. در سایه رفع مسئولیت دولت، و با تبدیل فروش کلیه به یکی از اشکال تامین معاش، لمپن ترین افراد طبقه به وزارت کار گماشته شدند تا با سخیف ترین عبارتها به ریش فقر و بیکاری کارگر جامعه بخندد. فساد نه فقط در دزدی های ساختار دولتی بلکه فساد در ساختار فکری جامعه

حاصل این دوره است. در سایه حمله به کارگر بنیادهای مفاهیم عدالت، حق و زندگی شایسته، انساندوستی مورد حمله قرار گرفت. جامعه ای که کار کودکان را تا زمان سودآوری سرمایه قابل تحمل میدانند نمیتواند جامعه ای سالم باشد. عواقب این دوره را باید به پای طبقه سرمایه دار و در راس آن جمهوری اسلامی نوشت. سیاست

جنگی امریکا یک هدیه آسمانی برای پیشبرد این سیاست گردید. قهرمانان این دوره را باید در رضا شهابی، رضا رخشان، مددی و در هزاران رهبر کارگری جستجو کرد که موتور محرکه یک تحرک کارگری گسترده عمل کردند. زیر فشار فضای جنگی با امریکا و با بی اعتنائی به فضای پر هیاهوی "رژیم چنج" اپوزسیون بورژوایی؛ زیر پرچم مطالبات اقتصادی و پایه ای و بر متن بیش از پنج هزار اعتراض کارگری در سال، طبقه کارگر خود آگاهی تازه تری را از سر گذراند. حملات سخت طبقه بورژوا در ایران با نسج شبکه های جدید اعتراضی کارگری پاسخ گرفته است.

## توافقنامه و استخوان لای زخم

ابدا لطف بزرگی نیست اگر در مقایسه با بسیاری رویدادهای مشابه، توافقنامه میان امریکا و ایران را با لقب "تاریخی" مزین کنیم. با این توافقنامه بر یکی از سیاه ترین لکه های سیاست بین المللی، یعنی محاصره اقتصادی ایران برمبنای یک قلدری کثیف و من درآوردی پایان گذاشته شد.

ابدا لطف بزرگی نیست اگر در مقایسه با بسیاری رویدادهای مشابه، توافقنامه میان امریکا و ایران را با لقب "تاریخی" مزین کنیم. با این توافقنامه بر یکی از سیاه ترین لکه های سیاست بین المللی، یعنی محاصره اقتصادی ایران برمبنای یک قلدری کثیف و من درآوردی پایان گذاشته شد.



## کارگران، پایان تحریم و پولهای بلوکه

سرسری کارکرد طبیعی سرمایه است. در ادامه همین کارکرد است که زندگی انگلی میلیونی از دولتمردان، پلیس و زندانبان و آخوند و مجیزگو نه از کیسه سرمایه دار، بلکه از سهم دستمزد کارگر توجیه میشود. جیره نوکران قانون گذارشان که پولهای کلان "اقتصاد جامعه" را به حساب کارفرمایان واریز میکنند را هم به پای کارگر مینویسند. این پرونده را انسانیت سیصد سال پیش به اسم توحش زیر بغل سرمایه زده است. تداوم این وضعیت حاصل استدلال اقتصاد دان فاضل ما نیست، حاصل زحمات گردان ضد شورش است که کاهدان هر دو با هم از کیسه کارگران پر میشود.

**سوم:** دامنه واقعی این توحش در بحث مربوط به بیمه بیکاری بیرون میزند. آنجا ظاهرا زبان حضرات درازتر است و بیکاری کارگر عالیجنابان مدافع سرمایه را حق به جانب تر میکند.

سخنگویان بورژوا همواره "فراموش میکنند" که کار را در چنگال خود گرفته اند و هر وقت و به هر اندازه و برای هر کس که عشقشان بکشد امکان اشتغال را فراهم می سازند. بورژوا خود را به نفهمی میزند که خود عامل بیکاری میلیونها کارگر است. بیکاری یک کیفرخواست علیه حکومت خود آنهاست. بورژوا به روی خود نمیآورد که مخارج بیمارستانها و مدارس و تمام امکانات اجتماعی را کارگران با کار خود پرداخته اند.

تا دیروز دود همه تحریم های اقتصادی به چشم کارگران و مردم زحمتکش رفته است. گرانی اجناس، دستمزدهای پرداخت نشده، شانه خالی کردن دولت از ابتدایی ترین مسئولیت خود نسبت به شهروندان با حواله دادن به خزانه خالی و پولهای بلوکه توجیه شده است. تا دیروز درست بخاطر آزاد شدن پولهای بلوکه در توافقنامه اتمی، سر کارگر منت می گذاشتند و فخر "حماسه دیپلماتیک" می فروختند. امروز رسماً در مقابل کارگر دبه در میآورند.

در روز روشن با یک کله معلق، ارزش عملی رقم صدها میلیارد دلار به یک چند میلیون دلار ناقابل تنزل داده میشود. تماشایی است در آن جامعه به خروار سر و کله مصلحین اقتصاد دان پیدا شده، که باز هم به رسم و عادت همیشه آشنای "بچه شهری زرنک آب زیر کاه" نسبت به "کارگر عامی و ساده لوح" نسخه قناعت و سوختن و ساختن میپیچند و اندرزه های "مصلحت های دراز مدت اقتصادی" صادر مینمایند. هر فرد کارگر در آن جامعه حق دارد که بخواهد بهبود زندگی کارگران باید در اولویت قرار بگیرد. پاسخ منفی است. اجازه بدهید "استدلالات" و یا در واقع پروپاگاند مطرح شده در مقابل کارگر را مرور کنیم.

### ما پول نمیخواهیم، مطالبه ما زندگی شایسته است

**چهارم:** تورم و گرانی؟ در ادبیات بورژوایی بخصوص رو به کارگر، تورم و گرانی بمثابة یک بلایای "طبیعی" تصویر میگردد. منت میگذارند که دولت و سرمایه داران در مهار این "بلایا" دائما در تلاش است. بیشتر از یک سر سوزن عقل و وجدان لازم نیست تا تشخیص داد تورم و گرانی اتفاقا

سخنگویان بورژوا همواره "فراموش میکنند" که کار را در چنگال خود گرفته اند و هر وقت و به هر اندازه و برای هر کس که عشقشان بکشد امکان اشتغال را فراهم می سازند. بورژوا خود را به نفهمی میزند که خود عامل بیکاری میلیونها کارگر است. بیکاری یک کیفرخواست علیه حکومت خود آنهاست. بورژوا به روی خود نمیآورد که مخارج بیمارستانها و مدارس و تمام امکانات اجتماعی را کارگران با کار خود پرداخته اند

**میگویند:** تزریق پول نقد به رگهای اقتصاد جامعه موجب تورم و گرانی میشود. تجربه دوره احمدی نژاد را نشان میدهند.

**ما میگوییم:** طبقه کارگر باید در مقابل تک تک این کلمات سد سکندر ببندد.

ابزار سرمایه داران برای حفظ منافع مستقیم خود است. مسئول مستقیم هر دو خود دولت است. چگونه است که در دوران گرانی بیشتر از هر وقت اجناس در بازار و در انبارها هست. با گرانی و تورم فقط کارگران هستند که قربانی میگردند؟ چرا دولت میتواند و بخود اجازه میدهد با تعیین سطح دستمزدها نان گلوی میلیونها نفر کارگر، مسکن و دار و ندارشان را "مصادره" کند، اما در مقابل انبارهای احتکار زالوها دست روی دست میگذارد؟ نه فقط این، انبارها را در مقابل اعتراض مردم نیازمند و گرسنه، اگر لازم باشد با کمال میل با شلیک گلوله محافظت میکند.

**پنجم:** پول؟ این خود سرمایه داری است که همه پدیده های زندگی را به رنگ پول درآورده است. ما کارگران **تامین** زندگی را مطالبه میکنیم. خوراک و پوشاک، بهداشت و آموزش و پرورش، مسکن و تفریحات، نگهداری از کودکان و سالمندان از ملزومات یک زندگی شایسته است. پایین نگاه

**اول:** کدام پول؟ بحث بر سر دستمزد زیر خط فقر است. میشود اقتصاد دانان ما کمی هم ریاضیات یاد بگیرند تا در یک مقایسه ساده با مخارج حوزه علمیه و مخارج تشریفات دولتی و دستگاه اطلاعاتی دلسوز اقتصاد جامعه باشند؟

**دوم:** کدام تزریق؟ تازه کلمه "تزریق" بسیار محترمانه تر از کلمات رایج مثل "اعانه" است. در این بیانات دستمزد کارگر و بیمه بیکاری یک "اعانه" بحساب میآید. در آن سرمایه و سود نقطه عزیمت است. بقیه شهروندان برای این بدینا میابند که در خدمت سرمایه و سود دهی آن به کار گرفته شوند.

دولت هم نقشی بجز تفهیم و تامین این سودآوری را بعهدہ ندارد. ظاهرا هیچ مرزی برای اشتهای سرمایه قابل تصور نیست. چند میلیون نفر زیر خط فقر، چند سال گرسنگی میلیونی، شلاق استثمار به گرده چند میلیون کودک، به گرو گرفتن خورد و خوراک و بهداشت چند نسل و ... تنها بیلان

چرا دولت میتواند و بخود اجازه میدهد با تعیین سطح دستمزدها نان گلوی میلیونها نفر کارگر، مسکن و دار و ندارشان را "مصادره" کند، اما در مقابل انبارهای احتکار زالوها دست روی دست میگذارد؟ نه فقط این، انبارها را در مقابل اعتراض مردم نیازمند و گرسنه، اگر لازم باشد با کمال میل با شلیک گلوله محافظت میکند.

ادامه کارگران، پایان . . . .

بازی و تفریح

- مجانی شدن ترانسپورت شهری

این خواستها شذنی هستند، این خواستها دست دولت را در قسطاس بازی تورم کوتاه میکند، این خواستها عملا و بلافاصله کل طبقه کارگر اعم از بیکار یا شاغل را در بر میگیرد.

### راه اندازی صنایع

**میگویند:** بجای توزیع ماهی در میان بیکاران، به آنها ماهیگیری بیاموزیم تا یاد بگیرند سر پای خود بایستند. میگویند بجای توزیع پول میان بیکاران، کارخانه ساخته شود و برای آنها شغل ایجاد نمود.

**ما میگوییم:** این سیاستها ضد کارگری ترین مواضع حکومت سرمایه داران است.

داشتن سطح دستمزدها گام اول تعرض به حق کارگران برای یک زندگی شایسته است. با تورم و بی ارزش شدن پول، بخش دیگری از قدرت خرید او ناپدید میگردد. در صحنه سوم کارگر برای تبدیل پول باقیمانده به اجناس مورد نیاز خویش باید ساعتها مرارت صف و پیدا کردن مغازه های مناسب را به خود هموار نماید. مطابق آمار دولتی میتوان براحتی مشاهده کرد که ارزش واقعی دستمزد کارگران در همان سه ماهه اول سال به نصف کاهش می یابد. نتیجه عملی آنرا باید در سفره محقرانه تر، در فرسایش روحی و ناامیدی، در ساعات بیشتر کار اعضای یک خانواده کارگری پی گرفت. اجازه بدهید پول را مبنای قضاوت قرار دهیم. آیا آنوقت در مقایسه میان بیان پولی دستمزد خود از یک طرف، قدرت واقعی خرید در بازار از طرف دیگر؛ آیا کارگر آن جامعه حق ندارد یقه مقامات را ببرد و فریاد بزند:

اول، مشکل جامعه ایران تعداد کارخانه نیست. کار و فرصت همدردی و انسانیت، دزد پنی سلین، دزد خنده و آسایش، راهزنان حقیقت. سگ

آشغالدانی محله صدار از شما شرافتمندتر است چون راه را بر دخترک فقیر نمی بندد، چون بسوی آن پارس نمیکند، بر سر وی منت نمیگذارد. " در مقابل پولهای بلوکه شده، محاسبه و چرتکه اندازی در خدمت سرمایه داران امر طبقه کارگر نمیتواند باشد. محلات ثروتمندترین شهرها، پاساژهای سوپر لوکس، و ثروتهای آنچنانی در طول تحریم ها یک آن از نفس نیافتاده است. مهمترین جنبه تحولات امروز در پایان بهانه در دست دولت است. اتفاقا تجربه احمدی نژاد گویای ظرفیت جهنمی سرمایه داران در بازی با تورم و عملکرد کل حکومت بمثابة یک باند مافیایی بود. خواستههای طبقه کارگر در این زمینه روشن است:

**مشکل جامعه ایران تعداد کارخانه نیست. کار و فرصت شغلی به وفور وجود دارد. مشکل سود جویی سرمایه و توحش قانون کار حامی آن است که کمر تعداد محدودی از طبقه را به قیمت بیکاری میلیونها کارگر دیگر شکسته است. همین امروز اگر شرافت و انسانیت محلی از اعراب میداشت، با لغو کار کودکان، صد ها هزار کارگر صاحب شغل میشوند.**

ثروتمندترین شهرها، پاساژهای سوپر لوکس، و ثروتهای آنچنانی در طول تحریم ها یک آن از نفس نیافتاده است. مهمترین جنبه تحولات امروز در پایان بهانه در دست دولت است. اتفاقا تجربه احمدی نژاد گویای ظرفیت جهنمی سرمایه داران در بازی با تورم و عملکرد کل حکومت بمثابة یک باند مافیایی بود. خواستههای طبقه کارگر در این زمینه روشن است:

- افزایش دستمزدها تا سطح کل دریافتی یک نماینده مجلس  
- پرداخت بیمه بیکاری بر اساس دستمزد فوق به همه افراد بیکار  
- مسئولیت مستقیم دولت در تامین مواد خوراکی و پوشاک و نیازهای پایه ای  
- مسئولیت مستقیم دولت برای تسهیل دسترسی مردم به مواد مورد نیاز  
- مسئولیت مستقیم دولت در کنترل و در صورت لزوم سوبسید اجاره خانه

- مجانی شدن فوری خدمات پزشکی و دندان پزشکی  
- ممنوعیت کار کودکان و مجانی شدن آموزش و پرورش  
- تجهیز محلات زحمتکش نشین به رختشویخانه و امکانات

در مقابل پولهای بلوکه شده، محاسبه و چرتکه اندازی در خدمت سرمایه داران امر طبقه کارگر نمیتواند باشد. محلات ثروتمندترین شهرها، پاساژهای سوپر لوکس، و ثروتهای آنچنانی در طول تحریم ها یک آن از نفس نیافتاده است.

دوم، این نسخه ای است پوسیده که از بودجه دولتی پولهای کلان به جیب کارفرمایان ریخته شود. کارگر بی حقوق و کت بسته در اختیار این کارفرما قرار میگیرد، مسخره نیست که منت سر کارگر میگذارند! کارخانه میسازند تا تسمه بگرده کارگر بکشند، منت میگذارند که برای کارگران اشتغال ایجاد کرده اند! منت زندان ها و صدها نهاد مستقیما ضد کارگری هم از همین قبیل است. ظاهرا دزدی و ارتشاء کلاه برداری کارفرمایان و ماموران دولتی فرض مشترک همه مفسران اقتصادی است، چرا که کسی لزومی به یادآوری آن نمی بیند.



طنز

عزت بر باد رفته پاسپورت ایرانی

با گذشت یازده دوره ریاست جمهوری اگر کسی هنوز از فلسفه اسلامی بودن جمهوری در این خطه سر در نیاورده باشد حتما خدای ناخواسته علیل و ناقص العقل تشریف دارند. البته این منتفی حق رای ایشان نیست. به این دلیل ساده که همه رای دهندگان به یکسان و برای محکم کاری به عنوان علیل و لایعقل محسوب میگردند. اینجا میرسیم به فواید شورای نگهبان که مأموریت تصفیه لیست قابل انتخاب شوندها از نظر عقل سلیم را به عهده دارند. تصدیق میفرمایید تازه اگر آزمایش سلامت عقل تک تک رای دهندگان مقرون به صرفه باشد، خود این پروسه آبروی مملکت را بر باد خواهد داد. اگر هم تصدیق نمیفرمایید لابد جزو شهروندان لایعقل بوده و شورای نگهبان نان وجود مبارک شما را میخورد. کسی هست قدر این حکومت در تامین حق رای برای شهروندانی با پاره آجر در جعبه را بداند؟!

بیخود دور نیافتیم، بحث بر سر ریاست جمهوری بود. از فواید مسلم جمهور اسلام در آنست که بخش زیادی از دروسهای دموکراسی به یکباره کنار گذاشته میشود. وعده های انتخاباتی یک نمونه است. دموکراسی نمایش دخالت شهروندان در سرنوشت خویش با استفاده از حق رای است. حتی در کشورهایی که هم رای دهندگان و هم کاندیداها از سلامت عقل برخوردارند، مشکل وعده های سر خرمن مقامات منتخب همه کاسه و کوزه ها را به هم میریزد. برای جلوگیری از اینهمه خسارت مالی و اساسا بخاطر حفظ سلامت عقلانی آل هخامنش ساختار جمهوری اسلامی، و نه یک کلمه بیشتر یا کمتر، قابل ستایش است. وعده انتخاباتی مثلا روسای جمهوری در روال معمول دموکراسی ها معمولا به چند دسته تقسیم میشوند: وعده های اجرا شده، اجرا نشده، وعده های غیر معقول یا وعده های انتخاباتی بی پایه و در بدترین حالت دروغهای انتخاباتی.

بنا به زمینه هایی که اشاره رفت امیدواریم دوست خواننده این سطور حدس بزند چرا وعده های انتخاباتی روسای جمهوری ایران فقط از یک نوع است: وعده های کشکی!

اگر تردید دارید لطفا سر و ته وعده های زیر را با هر معیاری که دوست دارید هم بیابید: "اگر خدا بخواهد، کسی زیر خط فقر نخواهد ماند"، "انشاء الله ریشه تن فروشی را خشک خواهیم کرد"، "اگر بودجه باشد و شورای نگهبان قهر نکرده باشد به همه امت بیمه بیکاری تعلق خواهد گرفت"، "مبارزه با استکبار جهانی"، "اقتصاد مقاومتی" و ...

ادامه کارگران، پایان ....

از نظر کارگر فقدان شرافت جزء ذاتی سیستمی است که دزدی تنها بخش کوچکی از لجنزار وجودی آنست.

**سوم،** اینگونه نسخه ها بر فرض از پیشی فرودستی کارگر استوار است. برای آنها کارگر تا نسلها، تا زمان پیدا شدن یک کارفرما، تا یاد گیری "ماهگیری" یا هر کوفت دیگری که سرمایه فرضی مناسب بداند، قرار است در بی حقوقی فعلی دست و پا بزند.

**چهارم،** نصایح اقتصادی برای چگونگی سرمایه گذاری ها به هیچ وجه امر طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر نباید مشاور سود آوری بهتر سرمایه عمل کند. چیزی به اسم وطن مشترک، پیشرفت اقتصادی مشترک، برنامه ریزی مشترک یک فریب کاری نخ نما بیشتر نیست. منافع طبقه کارگر و به این معنا منافع تمامی مردم زحمتکش در آنست که شرایط کار بهتر را به سرمایه دار تحمیل کند، صفوف خود را متحدتر سازد و در اولین فرصت با انقلاب خود حکومت کارگری را بر پا دارد.

**پنجم،** در مورد پولهای بلوکه و یا در هر مباحثه بر سر بودجه و برنامه ریزی، علاوه بر خواست افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری، طبقه کارگر خواهان احداث مسکن، مدرسه و بیمارستان و امثال آن خواهد بود، اما همزمان برای تحقق حقوق مسلم طبقاتی خود در همین محیطهای کار تلاش میکند. ■

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید. نقطه نظراتان را برای ما بفرستید!

[www.a-bikari.com](http://www.a-bikari.com)

پرداخت بیمه بیکاری به همه کارگران جویای کار

در مورد پولهای بلوکه و یا در هر مباحثه بر سر بودجه و برنامه ریزی، علاوه بر خواست افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری، طبقه کارگر خواهان احداث مسکن، مدرسه و بیمارستان و امثال آن خواهد بود، اما همزمان برای تحقق حقوق مسلم طبقاتی خود در همین محیطهای کار تلاش میکند.





## اسب ابلق ناسیونالیسم ایرانی

ادامه طنز

### عزت بر باد رفته پاسپورت ایرانی

آقای روحانی در گرما گرم مذاکرات هسته ای، در گفتگوی بسیار جدی وعده دادند: "عزت پاسپورت ایرانی را به آن باز خواهیم گرداند!" منظور چه میتواند باشد... این عزت، دقیقاً به چه معناست؟ چه وقت از دست رفت و چرا؟ پاسپورت فقط در فرودگاه و در کنار باجه کنترل هویت و چمدان بکار میاید، کسی میداند چرا و چطور عزت ما را لولو برد؟ مگر در دنیا آدم قطعی است که عزت ما باید نزد ماموران گمرکات احیا گردد؟ سوالات بی جواب از این قبیل که از چهارچوب وعده های معمول کشکی هم فراتر میروند کک به تنبان محافل سیاسی و ژورنالیستی انداخته است.

بعد از بررسی متن فکت شیت مذاکرات بزبان قبیله تامل در استان پنجم کشور برمه کاشف به عمل آمده است که هیئت مذاکره از طریق نرمش قهرمانانه استراتژی جدید نظام بر علیه استکبار جهانی را در توافقات زور چیان نموده اند. تلاش ما در نشریه علیه بیکاری برای روشن کردن ته و توی قضیه همانقدر قد داده است که بنا به توافقات در تعیین صلاحیت داوطلبین پست ریاست جمهوری، علاوه بر شورای محترم نگهبان از میان مامورین گمرکات کشورهای طاغوتی همه پرسبی بعمل خواهد آمد. در این میان با انگولک معنی دار لابی صهیونیستهای دمرکراتهای امریکا، ماموران گمرکات که نمیدانند "عزت" خوردنی است یا پوشیدنی، از هر ایرانی مسافر سراج "عزت" را میگیرند!

اخبار گویای اینست که دولت به صرافت دایر کردن مهر "عزت" برای گذرنامه هایی است که صد هزار تومان "عزت" در جیب دارند. مشکل اینستکه کدام نوع باید قید شود: عزت اسلامی یا عزت ایرانی؟ اولی طبعاً در فرودگاهها دردسر ساز است. اما "عزت ایرانی" نیز خالی از ایراد نیست چرا که کلمه "عزت" نه ایرانی بلکه عربی است! در این میان وزارت کار بدنبال مهر "عزت" کارگری" افتاده است. اما از آنجا که اولاً بخش بزرگی از کارگران ایرانی بدون کار و نتیجتاً بدون "عزت" هستند؛ و ثانیاً برای جلوگیری از شروع خواست "حق عزت" در میان کارگران، عجلتاً از خیر هر چی "عزت" است گذشته است.

دست آخر گویا دفتر امام در نامه ای گوش آقای روحانی را کشیده و متذکر شده اند که نباید از حدود شرعی در رعایت وعده های کشکی تخطی نمایند. قال قضیه را هم آکادمی زبان فارسی کنده است که هنر نزد ایرانیان هست، اما در مورد عزت به سختی میتوان اظهار نظر کرد؛ الله اعلم! ■

در میان های و هوی توافقات اتمی و در میان ببرق های رنگارنگ، دیدن وضع و حال ناسیونالیسم ایرانی واقعاً رقت انگیز است. پس از پایان نبرد، ناسیونالیسم ایرانی سوار بر اسب ابلق و شمشیر کاغذی رها شده است تا در میان آتش و خون و با استفاده از اخبار منتشره در سایتها برای سربلندی وطن نقشی ایفا نماید. این رفتار مطابق کنوانسیون حقوق حیوانات باید ممنوع باشد. ناسیونالیست ایرانی پوستش کلفت است، اسب بیچاره چه گناهی کرده است که باید شریک تحقیر

**ناسیونالیست ایرانی وسط یک دعوا خود را به نفهمی میزند. آیا پیشرفتهای اتمی ایران (و شاید جمهوری اسلامی! این خود داستان دیگری است) توافقتنامه را ممکن ساخت یا بن بست یک پروژه بی ثمر؟ ایران با چه قیمتی از خر شیطان پایین آمده است؟ حقیقتش پرسیدن سوالات دشوار از این قبیل از ایشان روا نیست. فکت شیت ها دست کس دیگری است. ناسیونالیست ما فقط در سوت سوتکی که در دهانش گذاشته اند، میدمد. همان گونه که در دوران خاتمی در پیروزی اصلاحات و آزادی دمید**

سوار

خویش باشد؟ راستی در بستر حکومت جمهوری اسلامی و در سایه توافقتنامه امضا شده، ناسیونالیست ایرانی چه خاکی باید بر سر بریزد تا بازار وطن را داغ نگه دارد؟

سی سال است توی سر ناسیونالیسم ایرانی زده میشود؛ با قوانین اسلامی، تحقیر تمام عیار زن و فقدان آزادیهای اجتماعی جز سر شکستگی عاید "ملت" او نشده است؛ بورژوازی که قرار است برایش بازار گرمی کند چیزی بیشتر از هنبونه فساد و رشوه خواری و جبن نبوده است. با این تفصیل او را از غار سایت اینترنتی خویش خبر کرده و به خدمت فراخوانده اند.

ناسیونالیست ایرانی وسط یک دعوا خود را به نفهمی میزند. آیا پیشرفتهای اتمی ایران (و شاید جمهوری اسلامی! این خود داستان دیگری است) توافقتنامه را ممکن ساخت یا بن بست یک پروژه بی ثمر؟ ایران با چه قیمتی از خر شیطان پایین آمده است؟ حقیقتش پرسیدن سوالات دشوار از این قبیل از ایشان روا نیست. فکت شیت ها دست کس دیگری است. ناسیونالیست ما فقط در سوت سوتکی که در دهانش گذاشته اند، میدمد. همان گونه که در دوران خاتمی در پیروزی اصلاحات و آزادی دمید.

مشکل اصلی ناسیونالیسم ایرانی جای دیگری است. خاصیت وجود این جریان خاک پاشیدن به چشم کارگر ایرانی در مقابل منافع وطن است، تا بورژوازی ایران را از تیر رس طبقه کارگر دور نگه دارد. برای موفقیت در این ماموریت هر ناسیونالیستی باید بتواند در چهارچوب قابل قبولی به کارگر خودی بفهماند

سی سال است  
توی سر  
ناسیونالیسم  
ایرانی زده  
میشود؛ با  
قوانین اسلامی،  
تحقیر تمام عیار  
زن و فقدان  
آزادیهای  
اجتماعی جز  
سر شکستگی  
عاید "ملت" او  
نشده است؛  
بورژوازی که  
قرار است  
برایش بازار  
گرمی کند  
چیزی بیشتر از  
هنبونه فساد و  
رشوه خواری و  
جبن نبوده است.  
با این تفصیل  
او را از غار  
سایت اینترنتی  
خویش خبر  
کرده و به  
خدمت  
فراخوانده اند.

ملز

رأین هودهای اسلامی - ایرانی

از زمان قدیم مردم معتقد بوده اند که وجود آدم های ثروتمند برای جامعه ضروری است، بخاطر اینکه مردم فقیر و فرودست بتوانند از قبل کار برای ثروتمندان نان در بیاورند و زندگی کنند. این استدلال از زمانهای دور دست در گوش مردم قابل قبول بوده و به آن تن داده اند. بندریچ ثروتمندان در آشنایی با ادیان ابراهیمی دریافته اند که رضای خدا مهمتر از رضای بندگان خداست. بعلاوه بر آنها آشکار گشت که کارگر آنطورها هم عزیز دردانه خدا نیست، برعکس این کاسب است که حبیب خداست. بعد از آن سر دستمزد کارگر دبه درآمد. دستمزد عقب افتاده هنوز مد نبود. و ثروتمندان هنوز عقلشان نمیرسید تا مسئولین امور امنیت ملی را به وزارت کار منصوب نمایند که با یک چشم بهم زدن ماست کارگران را به جرم "کمبود فرهنگ کار" کیسه کنند و با قراردادهای موقت، دستمزد را بر آنها حرام بفرمایند. این ماجراها حاصل پیشرفت در زمینه حکومت مستضعفان چندین قرن بعدتر بود.

از این مرحله به بعد سر و کله رأین هود پیدا شد. ضرورت چنین شخصیتی در قانع کردن مردم زحمتکش به دستمزدهای ناچیز نهفته بود. ایده اصلی بسادگی این بود که ملت سماق بکند تا سر و کله رأین هود پیدا بشود. اما مشکل اصلی در آنجا بود که با شیوع انواع بیماری و وفور کور و کچل، آدم مناسب، آدم به اندازه کافی خوش بر و رو پیدا نمیشد که رأین هود از او زاده گردد. آن موقع عمل جراحی هنوز در مرحله خنثه بود که آنهم زیاد کمکی به کاندیدهای مقام رأین هود نمیکرد. کمبود سالن های ورزشی قوز بالای قوز بود که کلی جوان در حال تمرین یا از روی درخت افتاده و یا در تنهایی در جنگلهای طعمه گرگ گشتند. بعدها در حکومت توحیدی رسم شد که هر کس با هر قیافه ای میتوانست رئیس دولت گردد، و سراغ ناپدید شدن را بجای گرگ بیابان، میشد از دربان زندان اوین گرفت.

با کشف گاو صندوق برای نگهداری پول و دارایی توسط ثروتمندان، ماجرای رأین هود از سکه افتاد. ملت یک چند صد سالی دنبال علمای مذهبی افتادند که جز دوشیدن خمس و زکات منشاء خیر نگشتند. بعد از آنهم در رقابت با اتحادیه های کارگری اروپا، هیئتهای سینه زنی توی دامن ملت گذاشته شد که نتیجه آن معرف حضورتان هست. بعد از یکی دو جین شاه دبنگوز بلاخره پارلمان آمد که ملت از طریق نمایندگان مستقیم، به فریاد خود برسند. از اینجا به بعد خدا لج افتاد و سرنوشت ثروتمندان را به بورس (و قبله آن در نیویورک) سپرد و مردم زحمتکش را به مجلس حواله داد. قزاقها هم که با قهر کردن خدا کس دیگری برای ترس از وی نداشتند، از سر بیکاری زرتی مجلس را به توپ بستند. از اینجا ببعد تخم لق دهان جامعه شناسان افتاد که

ادامه اسب ابلق...

که روزهای بهتری در راه است. اینجا دیگر گاوآهن را به خود ناسیونالیست نگون بخت بسته و از او میخواهند:

از صلح که در آن درب مملکت را بر روی سرمایه امریکایی برای استثمار وحشیانه کارگر ایرانی در مناطق ویژه صنعتی باز میکند، یک پیروزی بسازد؛

از دولت خودی که با زور و سرکوب خون کارگر ایرانی را در شیشه کرده و رسماً تا اطلاع ثانوی تضمین بردگی یک طبقه را ضامن مذاکرات صلح کرده است؛ در چشم کارگر یک دوست قابل اعتماد جا بزند؛

از آینده خوش در راه توهم بیافرینند، در حالیکه خود دولت و سرمایه داران از انتظارات "بی جا" در میان کارگران حداقل تا بیست سال دیگر فاصله میگیرند.

زمانی ناسیونالیسم به معنای دفاع از منافع وطن، برای خود وجه ای داشت. یک ایدئولوژی و یک خط سیاسی به حساب میآمد و سر منشا احزاب سیاسی جدی بود. ناسیونالیسم همزاد طبقه بورژوازی است و خاصیت آن پاشیدن خاک به چشم کارگر وطنی است تا فاصله طبقاتی و فرودستی خود در مقابل سرمایه دار خودی را توجیه نماید. با جهانی شدن سرمایه و با پیچیده شدن ملزومات سود دهی سرمایه میدان مانور ناسیونالیسم بطور کلی محدودتر شده است. اوضاع وخیم سرمایه، بحرانهای پیاپی، بیکاری های گسترده، فقر عمومی و فاصله طبقاتی از جمله مقولات است که قافیه را بر ناسیونالیستها تنگ و تنگ تر ساخته است. ناسیونالیست امروز ما نه میتواند پرچمدار تولید در درون مرزها باشد، و نه قادر است زیادی از کیسه بورژوازی خودی (که بخش زیادی از کارتل های بین المللی را همراه دارد) به کارگران وعده دهد. به همین دلیل هر چه میگذرد بیشتر از قبل ناسیونالیسم در هیبت جریانهای سیال، بدون خط سیاسی روشن و فاقد پرنسپ ظهور میکند. ناسیونالیست امروزی عریان تر از همیشه ضد کارگر و به همان اندازه با نفس وجود خود در تناقض است.

در مورد ایران، بر بستر یک بحران اقتصادی، در رقابت سخت بین المللی بر سر نیروی کار ارزان، با وجود یک حکومت هار سرمایه داری اسلامی جریان ناسیونالیستی عقیم و بی افق و کرایه از آب در میآید و جز این نمیتواند باشد. جریان ناسیونالیستی در ایران نمیتواند از بورژوازی ارباب خویش عقب بماند، به همین دلیل نه دروغگو، بلکه لمپن و بی پرنسپ و فرومایه از آب درمیآید. دقیقاً همانگونه که هست. این ناسیونالیست هر از چند گاهی فقط برای پر کردن وقت برنامه های رادیویی و اینترنتی احضار می شود.

خر طبقه کارگر از این پل ها گذشته است. مدتهای مدید است طرف حساب اعتصاب کارگری کسی کمتر از وزیر کار، معاونین ریاست جمهوری و نماینده مستقیم امام مورد قبول واقع نمیشود. در این مصاف جد و جهد ناسیونالیستی ایرانی - اسلامی جز یک حاشیه ملال آور و رقت انگیز بحساب نمی آید. ■

در مورد ایران،  
بر بستر یک  
بحران اقتصادی،  
در رقابت سخت  
بین المللی بر سر  
نیروی کار  
ارزان، با وجود  
یک حکومت هار  
سرمایه داری  
اسلامی جریان  
ناسیونالیستی  
عقیم و بی افق و  
کرایه از آب در  
میآید و جز این  
نمیتواند باشد.



طنز

زنده باد زندگی قسطی!

خلاصی از زندگی قسطی حالا حالاها شدنی نیست. تا وقتی لحاف درآمدها کوتاه است، خرید قسطی خودش یک نعمت است. خوبی آن در اینست که قرض به حساب نمیاید. رو زدن پیش کس و ناکس را طلب نمیکند. وقتی پول نقدی در کار نیست، وقتی با این جیب سوراخ تا بخواهد "قطره، قطره جمع گردد..." چیزی از شور و هیجان و لذت ماجرا باقی نماند؛ با قسط سر ضرب به آرزوی خود میرسی، عواقبش میماند برای بعد. خوبی معامله قسطی در این است که از جلسات بحث و بررسی خانوادگی، حساب کتاب و رای گیری، اظهار نظر خاله خان باجی ها، صندوق جمع آوری اعانه و هزار الم شنگه معاف است. عین انقلاب! تا تنور گرم است و کسی فرصت فکر کردن ندارد باید قال قضیه را کند. عاقبت قضیه را هر چه که باشد میشود قسطی از گردن باز کرد. در غیر اینصورت گامهای تدریجی و جمعآوری تجربیات و این داستان بجایی نمیرسد.

حقوق زنان را بعنوان مثال مد نظر قرار بدهید. "برابری کامل زن و مرد در تمام شئون زندگی" سرمان را بخورد، برای حق گرفتن دست همسر عقدی با شش بچه قد و نیم قد باید منتظر شانزده رئیس جمهور عمامه دار به اندازه کافی رشید و به اندازه کافی مورد حمایت مراجع منورالفکر بود که تازه خود بستگی به شرایط اقتصادی و مزاج کیهان شریعتمداری خواهد داشت. تازه بعد از آن باید منتظر شد تا انبارهای اسید و وسایل نقلیه موتوری مجانی توسط نهادهای امنیتی از دسترس نیروهای خودجوش خارج گردد. دست آخر هم، قبل از انجام همه پرسى - البته منوط به مصوبه به ترتیب مجلس اسلامی و شورای نگهبان و خبرگان اسلامی، حمایت مجمع مدرسین و افتابه داران جمیع حوزه های علمیه و صد البته شخص امام - باید دم کلید داران فرهنگ اصیل از دیدگاه ابو مشنگ بلخی در سده سوم هجری قمری و از تحلیل علمی اشعار ایشان در وصف پریشان حالی ناشی از بی وفایی یار بخارایی، را هم دید. مردم کوچه و بازار، همان امت اسلامی که دائما در خیابانها در حال آزمایش خلوص ایمان ول میچرخند و چشم میچرانند، خود داستان دیگری است. فراموش نکنید در آخر این ماجرا سر قبر ما نوشته خواهد شد: مبارز راه پیاده شدن قانون اساسی! ■



زمانی  
ناسیونالیسم به  
معنای دفاع از  
منافع وطن،  
برای خود وجه  
ای داشت. یک  
ایدئولوژی و  
یک خط  
سیاسی به  
حساب میآمد و  
سر منشا  
احزاب سیاسی  
جدی بود.  
ناسیونالیسم  
همزاد طبقه  
بورژوازی  
است و  
خاصیت آن  
پاشیدن خاک به  
چشم کارگر  
و وطنی است تا  
فاصله طبقاتی  
و فرودستی  
خود در مقابل  
سرمایه دار  
خودی را  
توجیه نماید

ادامه طنز

رایین هودهای .....

گویا بیکاران اصولا با دمکراسی مخالفند. چیزی که اصلا صحت ندارد. خدا را خوش نمی آید عمل قابل سرزنش یک مشت سبیل کلفت زبان نفهم قزاق مست را به همه بیکاران تعمیم داد. در حالیکه در همه ادیان و در همه ایام، بیکاران خواهان مجلس و پارلمان بوده اند. به این دلیل ساده که روزی خود را بجای خدا و کدخدا و صاحب کارخانه ورشکسته، سر راست از پارلمان مطالبه کنند. شواهد پیداست فردای قضیه، خود قزاقها جلوی مجلس نیم سوز برای مطالبه بیمه بیکاری تجمع اعتراضی بر پا نموده اند.

با افزایش بیکاران کار به اوقات تلخی رسید و بعد از یک داستان مفصل، خیلی خلاصه، شاه وقت دق کرد و مرد. ملت ذله شده، دولت و مولت را قمصور کردند، هر چی شاغل است را برکنار، و یک نفر کاملا بیکار را در راس کار قرار دادند. بعدا معلوم شد که "کار هر بیکار نیست خرمن کوفتن" و کار را باید به کاردان سپرد. تا بالاخره با پیدا شدن ورژن ایرانی - اسلامی رایین هود بنظر میرسید که معما حل شده باشد: پوپولیزست!

فکرش را بکنید یک انقلاب بیهوده، اینهمه دعا و مناجات، اینهمه تظاهرات بی مورد. پوپولیزست (همان رایین هود ایرانی) قرار بود، با یک شماره حساب، آنهم اینترنتی، ثروتمندان را خانه خراب کند. پولها در موقع خواب یواشکی وارد حساب بانکی شود، بدون اینکه لازم باشد از جنگلها سرازیر شد و قشقرق بر پا کرد. اما، این سناریو یک اشکال کوچک داشت آنهم اینکه ملت یادشان رفت جامعه طبقاتی است. دنیا عوض شده و پوپولیزست، یک گرگ در لباس میش، در واقع رایین هود خود ثروتمندان است. تا رفتند با مطالعه کتاب "کلیله و دمنه" سر از کار گرگ دریابورند، دکل ها و اسکله ها و نصف خزانه غارت شده بود.

دست آخر، زعمای قوم که دیگر هیچ چاره ای برایشان باقی نمانده بود تصمیم گرفتند ملت را به شیطان بزرگ حواله بدهند. ■

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سرمدیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.